

بررسی و تبیین ابعاد حقوقی قائم مقامی

زهرا فرج زاده^۱، محسن ایران منش^{۲*}

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بین المللی کیش، گروه حقوق، جزیره کیش، ایران

^۲ استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بین المللی کیش، گروه حقوق، جزیره کیش، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

به طور معمول، قائم مقامان را به دو دسته عام و خاص تقسیم می کنند. کسی که مجموع دارایی یا بخش مشاعی از آن به وی می رسد قائم مقام عام ناقل و مالک قبلی محسوب می شود. در قائم مقامی خاص، تنها با انتقال مال، حق یا اموال معینی رو به رو هستیم که به واسطه این انتقال، منتقل الیه جانشین انتقال دهنده در حقوق و تعهدات مربوط به آن مال یا اموال می گردد و آثار قراردادهایی که ناقل قبلاً در مورد مال یا حق مورد انتقال با دیگری منعقد نموده، به وی سرایت می کند؛ که یکی از دلایل قائم مقامی انتقال گیرنده ارتباط و پیوستگی میان حقوق و تعهدات با مال مورد انتقال می باشد. بر این اساس، مثلاً خریدار درباره آثار قراردادهایی که فروشنده قبل از بیع با دیگران بسته، قائم مقام خاص وی محسوب می شود؛ و همچنین وارث را قائم مقام مورث در مورد حقوق و تعهدات وی می شناسد. معنی این گفته آن است که حقوق و تعهدات قراردادی مورث در قالب دارایی به ورثه او منتقل می شود. محقق در این مقاله به دنبال این است که به این سوال پاسخ دهد که قائم مقام دارای چه معنا و مفهوم، اختیارات و آثار و نتایجی است.

واژه‌های کلیدی: قائم مقام عام، قائم مقام خاص، وارث، منتقل الیه.

مقدمه:

در فرهنگ های لغت پارسی، قائم مقام را به معنای «جانشین» و «نائب» هر دو، به کار برده اند. ولی می دانیم که از لحاظ حقوقی و به ویژه در بحث قراردادهای، نائب یا نماینده مفهوم خاصی داشته و با معنای مصطلح قائم مقام کاملاً متفاوت است: نماینده در انعقاد عقد شرکت می کند ولی آثار عقدی که منعقد نموده، به وی سرایت نمی کند؛ اما قائم مقام بدون دخالت در انعقاد قرارداد، در معرض سرایت آثار آن قرار می گیرد. مفهوم قائم مقامی گاهی در انجام عمل حقوقی و یا به واسطه پرداخت دین دیگر و یا قائم مقامی بر مبنای انتقال اموال و دارایی می باشد، قائم مقام شخصی است که در جایگاه و موقعیت حقوقی شخصی دیگر قرار می گیرد. وی شخصی است که حقوق و تعهدات دیگری به همراه ملحقات آن به او انتقال پیدا می کند. به این ترتیب قائم مقام شخص ذی نفع و به عنوان یکی از دو طرف قرارداد می باشد. این درحالی است حقوق و تعهدات اصیل به نماینده وی منتقل نمی گردد بلکه شخص نماینده فقط با اذن و نیابت اعمال حقوقی انجام می دهد و به این ترتیب اقدام به اجرای امور مربوط به اصیل خویش می نماید عنصر مشخص نماینده و قائم مقام این است که کثرت حقوق و قلت تکالیف قائم مقام بیش از نماینده است به همین جهت ایشان می گویند وصی، قائم مقام محسوب می شود اما قیم، صرفاً نماینده است، اما نمایندگی سمتی است که به موجب آن شخصی به نام و حساب دیگری مبادرت به انجام عمل حقوقی می نماید و از این طریق آثار آن عمل متوجه اصیل می گردد.

گفتار اول: مفهوم و مبانی قائم مقامی

با توجه به اینکه قائم مقامی در قانون مدنی تابع حاکمیت اراده و مبانی سنتی و کلاسیک حقوق و محترم شمردن خواست های طرف قرارداد است و حال بحث مربوطه راجع به مفهوم و مبانی قائم مقامی می باشد.

بند اول: مفهوم قائم مقام و وجوه استعمال آن

قائم مقام در لغت به معنای «جانشین» است ولی چون این جانشینی به اشکال مختلفی واقع می گردد، مصادیق و معانی اصطلاحی متعددی پیدا می کند که نیابت هم یکی از آنهاست. ولی می دانیم که از لحاظ حقوقی و به ویژه در بحث قراردادهای، نائب یا نماینده مفهوم خاصی داشته و با معنای مصطلح قائم مقام کاملاً متفاوت است: نماینده در انعقاد عقد شرکت می کند ولی آثار عقدی که منعقد نموده، به وی سرایت نمی کند؛ اما قائم مقام بدون دخالت در انعقاد قرارداد، در معرض سرایت آثار آن قرار می گیرد.

الف: قائم مقامی در انجام عمل حقوقی

گاهی قائم مقامی در انجام عمل حقوقی به جای دیگری است؛ یعنی کسی به جای دیگری کاری را انجام می دهد. ولی آثار حقوقی عمل وی متوجه فاعل نمی گردد، بلکه به شخص دیگری که کار برای او انجام گرفته، می رسد. به این نوع قائم مقامی در اصطلاح حقوقی، به خصوص در قراردادهای، نیابت گفته شده و نائب کسی است که به نمایندگی از دیگری برای او کاری را انجام می دهد.

ظاهراً، بر همین مبنا بوده که فرهنگ نویسان ما، نائب را هم نوعی قائم مقام دانسته و برخی از قوانین و نویسندگان حقوقی (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸، ۲) کسانی چون وکیل، ولی و قیم را زیر عنوان قائم مقام نام برده اند. قائم مقام نامیدن نمایندگان در فقه هم بی سابقه نیست. (محقق داماد، ۱۳۷۷، ۴۶) برای مثال، صاحب شرایع در بحث انتقال خیرات گفته است: «در صورت فوت دارنده خیار، حق او به ورثه منتقل شده و اگر مجنون گردد، ولی او قائم مقام وی می شود». (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۲۷۸)

ب: قائم مقامی به واسطه پرداخت دین دیگری

گاه نیز شخص ثالثی به واسطه پرداخت دین مدیون به طلبکار وی، جانشین طلبکار شده و به قائم مقامی او حق مراجعه به مدیون را پیدا می کند. در حقوق خارجی، این نوع جانشینی به «Subrogation» (ماده ۱۲۴۹ ق. م. ف و ماده ۱۱۰ ق. ت. س) موسوم بوده و در پاره ای از قوانین (ماده ۳۰ ق. بیمه ۱۳۱۶) و نوشته های حقوقی ما به قائم مقامی یا جانشینی ترجمه شده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۶۹۵)

قائم مقامی مذکور که عمدتاً مبتنی بر انتقال طلب بوده (اخلاقی و دیگران، ۱۳۷۸، ۸۱۴) و در حقوق فرانسه و سوئیس نظریه عمومی ویژه ای دارد، در حقوق ما نیز دارای مصادیق متعددی در قوانین مختلف است.

پ: قائم مقامی بر مبنای انتقال اموال و دارایی

در پاره ای موارد نیز، قائم مقامی ناشی از انتقال مال بوده و اشخاصی را که دارایی یا اموال دیگری به آنان منتقل می شود، قائم مقام ناقل یا مالک قبلی محسوب می نمایند. بر این اساس است که وارث را قائم مقام مورث و خریدار را در مورد مال مورد انتقال، قائم مقام فروشنده می شناسند. قائم مقامی در سرایت آثار قراردادهای هم بر همین مبنا استوار بوده و کسانی را که آثار قراردادهای متعاقدين به همراه دارایی یا مال موضوع قرارداد به آنها سرایت می کند، قائم مقام متعاقدين می نامند.

در مواد ۵۳، ۱۰۲، ۲۱۹، ۲۳۱، ۴۹۸ ق. م و ماده ۱۲ قانون کار و ماده ۱۷ ق بیمه و هم چنین ماده ۳ ق بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسیله نقلیه موتوری قائم مقام با ذکر این اصطلاح و یا تنها با بیان مفهوم آن، بدین معنی مورد استعمال قرار گرفته است. به این گروه از قائم مقامان در حقوق فرانسه «ayant-cause»، (مواد ۱۳۲۲ و ۱۳۱۹ و ۱۱۲۲ ق. م) و گاهی «ayant droit» و در حقوق کشورهای عربی، «خلف» (مواد ۱۴۶ و ۱۴۵ ق. م. م.) (فرج الصده، ۱۹۷۶، ۶۵) و در متون انگلیسی «Successor» یا «assignee» گفته می شود.

سرانجام باید این نکته را اضافه کرد که در پاره ای موارد نیز، قائم مقام هیچ کدام از معانی اصطلاحی و حقوقی یاد شده را نداشته و تنها معنای لغوی آن، یعنی «جانشین» مراد بوده است، مثل بند ۱ ماده ۲۹۲ ق. م که از قائم مقامی تعهدی به جای تعهد دیگر سخن گفته و مواد ۸۸۹ و ۸۸۸ همین قانون که اولاد اولاد را قائم مقام والدین در بردن ارث از اجداد و جدات دانسته است.

به طور کلی، تشخیص معنای قائم مقام بستگی به موقعیت بحث، مفهوم عبارت و قراین موجود در متن دارد. به این معنی که اگر در بحث آثار قرارداد یا نسبی بودن اثر عقد سخنی از قائم مقام به میان می آید، به طور معمول، منظور قائم مقامی در سرایت آثار قراردادهای مبتنی بر انتقال اموال است. (شمس، ۱۳۸۰، ۱۲۰) بنابراین، در مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ ق. م که زیر عنوان «اثر معاملات» از قائم مقام در کنار متعاقدين نام برده شده، همین معنی از قائم مقام مورد نظر بوده است.

بند دوم: مبنای قائم مقامی

طرح موضوع: در حقوق عمومی، به واسطه اقتدارات قانونی مقامات اداری و سیاسی و ارتباط اعمال آنها با منافع عمومی، عمل حقوقی که از سوی یک مقام عمومی صورت می گیرد، می تواند بر تعداد کم و بیش زیادی از افراد تأثیر گذاشته و حقوق یا تکالیفی برای آنان به وجود بیاورد. به همین جهت، مؤلفان حقوق اداری ضمن تأیید اصل نسبی بودن اثر قراردادهای اداری و دولتی، تأکید می کنند که به جهت تأمین منافع عمومی، استثنائات فراوانی در اطراف این اصل ایجاد شده است. (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۶، ۳۲۷ - ۳۶۱) اما در حقوق خصوصی که مبتنی بر فردگرایی، حاکمیت اراده، آزادی قراردادی و استقلال حقوقی اشخاص است، چه گونه و بر چه مبنایی می توان اجازه داد که اراده بعضی اشخاص برای دیگران حق و تکلیف ایجاد کند؟ اگر قرارداد بر متعاقدين آن تأثیر بگذارد کاملاً موجه و منطقی است زیرا ایجاد و اثر گذاری آن ناشی از اراده های آزاد و

مستقل آنهاست، اما سرایت آثار قراردادهای به اشخاص دیگری به نام قائم مقام که نه در انعقاد آن دخالت داشته و نه به طور معمول اثرگذاری آن را نسبت به خود خواسته و پذیرفته اند، بر چه مبنایی می توان استوار نمود؟ پاسخ به این پرسش در مورد قائم مقامان عام و خاص بطور جداگانه است.

الف: مبنای قائم مقامی عام

قائم مقامی عام بر مبنای انتقال مجموع دارایی یا جزء مشاعی از آن استوار است. کسانی که تمام یا قسمتی مشاع از دارایی متوفی به آنها می رسد، قائم مقامان عام محسوب می شوند. ورثه و به نظر عده ای موصی له به جزء مشاع از ترکه قائم مقامان عام متوفی و موصی هستند. از آن جایی که در حقوق ما، چنان که خواهیم دید. دلایل کافی برای قائم مقام عام شناختن موصی له وجود ندارد.

ب: مبنای قائم مقامی خاص

دسته دیگر از اشخاصی که بدون دخالت و مشارکت در انعقاد عقدی، در معرض سرایت آثار آن قرار می گیرند، قائم مقامان خاص هستند. اینان کسانی اند که به واسطه انتقال مال یا حق معینی از سوی یکی از متعاقدين، حقوق و تعهدات مربوط به آن مال یا حق نیز به آنها میرسد. مبنای قائم مقامی خاص، قبل از هر چیز در انتقال مال یا حقی از کسی به دیگری است؛ بنابراین، مادامی که مال یا حقی به کسی منتقل نشده، نمی توان او را قائم مقام خاص شناخت.

پ: نتیجه گیری بحث

بنابراین، باید پذیرفت که دیون متوفی به ذمه ورثه او منتقل شده و ترکه وثیقه پرداخت دیون بوده و مسئولیت ورثه نیز محدود به میزان ترکه (جنبه مثبت آن) است. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۲۵۰) مواد ۲۴۸ و ۲۶۶ ق.ا.ح به روشنی این ادعا را تأیید می کنند. در ماده ۲۲۶ می خوانیم: «ورثه ملزم نیستند (الزام به پرداخت دیون را متوجه ورثه کرده که دلالت بر مدیون بودن آنان دارد) غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای اداء تمام دیون کافی نباشد ترکه ما بین تمام بستانکاران به نسبت طلب آنها تقسیم می شود»؛ و در ماده ۲۴۸ آمده: در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند هر یک مسئول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود هستند مگر این که ثابت کنند دیون متوفی زاید بر ترکه بوده ... یا پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقی مانده آن برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زاید از ترکه مسئول نخواهند بود. (متین دفتری، ۱۳۷۸، ۱۵۶)

در پاسخ به این پرسش هم که اگر دین به ذمه وارث سرایت کرده و ترکه وثیقه آن است چه گونه تلف ترکه یا عدم کفایت آن سبب براءة ورثه می شود و حال آن که از بین رفتن وثیقه قاعدتاً نباید موجب بری شدن مدیون یا عدم امکان رجوع طلبکار به سایر اموال وی شود، (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۴۰۰) باید گفت دلیل این امر حکم صریح قانون است (مواد ۲۴۸ و ۲۶۶ ق.ا.ح)، بدین معنی که قانون گذار بنا به مصالحی مسئولیت وارث را محدود به میزان ترکه (وثیقه) کرده (همان منبع، ۴۰۱) و به نوعی از قاعده عمومی سایر دیون عدول کرده است.

گفتار دوم: قلمرو قائم مقامی

اکنون جای دارد به ترتیب به بررسی قلمرو قائم مقامان اعم از قائم مقامان عام و قائم مقامان خاص بپردازیم:

بند اول: قلمرو قائم مقامی عام

از آن جایی که قائم مقامی عام و خاص از حیث قلمرو و شروط با هم تفاوت دارند، در تعیین حدود و شروط قائم مقامی عام باید احکام مربوط به دارایی و ترکه و مقررات راجع به ارث نیز رعایت گردد؛ زیرا قائم مقامی عام چنان که در بحث اسباب آن گفته

ایم، بر مبنای انتقال دارایی استوار بوده و ورثه به این دلیل قائم مقام مورث خود هستند که دارایی وی به آنها می رسد. می دانیم که در فقه اسلامی و حقوق ما، به طور معمول به جای دارایی از ترکه یا ماترک سخن گفته شده و آن چه از متوفی باقی مانده و به ورثه او می رسد، به ترکه یا ماترک معروف است. پس به تعبیری می توان گفت ترکه همان دارایی شخص است که بعد از فوت وی به ورثه اش می رسد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۱۰۹)

بر این اساس، اگر مشخص شود که چه حقوق و تعهداتی در زمان حیات شخص به دارایی او می پیوندد و با مرگ وی تحت عنوان ترکه به وارث منتقل می شود، محدوده جانشینی ورثه هم معین خواهد شد. اگر ثابت شود حق یا تعهدی وارد دارایی شخص نمی شود، در صورت فوت، داخل ترکه هم ننگجیده و قائم مقامی ورثه نسبت به آن منتفی خواهد بود. به علاوه، اگر چه جامعه قائم مقامی عام جز بر قامت وارث راست نمی آید. تعیین ورثه و پرداختن به اسباب و موجبات ارث یا موانع آن خارج از موضوع ما بوده و برای تشخیص و مطالعه این موارد باید به ضوابط و مقررات قانون مدنی و سایر قوانین مرتبط مراجعه نمود

بند دوم: قلمرو قائم مقامی خاص

قائم مقام خاص کسی است که بدون شرکت و دخالت در انعقاد قراردادی به دلیل انتقال مال یا اموال معینی از جانب یکی از طرفین قرارداد، حقوق و تعهدات مربوط به آن مال نیز به وی منتقل می شود. دلیل این قائم مقامی در مرحله نخست حکم قانون است؛ یعنی قانون مدنی، از یک طرف در مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ علی الاطلاق عقد را همانند متعاقدين در مورد قائم مقامان آنها نیز لازم الاتباع و مؤثر دانسته و نویسندگان حقوق نیز، اطلاق قائم مقام را در موارد مذکور شامل هر دو دسته خاص و عام دانسته اند. (عدل، ۱۳۷۸، ۱۵۷) از طرف دیگر، در موارد متعددی به طور خاص، حقوق و تعهدات متعاقدين را قابل انتقال به قائم مقامان خاص اعلام نموده است. در مرحله بعد، اراده و توافق متعاقدين و منتقل الیه است که باعث می شود حقوق و تعهدات انتقال دهنده به انتقال گیرنده و در این زمینه جانشین وی گردد. سرانجام، مهمترین دلیل دیگر انتقال آثار قراردادهای به منتقل الیه، ارتباط و پیوستگی میان این آثار با مال مورد انتقال است که سبب می شود حقوق و تعهدات قراردادی به عنوان توابع و لوازم مال مورد انتقال به انتقال گیرنده برسد.

گفتار سوم: آثار و نتایج قائم مقامی

بر اساس اصل نسبی بودن قرارداد، عقد تنها نسبت به کسانی که خود یا نماینده ی آنان در انعقاد عقد مداخله داشته اند موثر است و عقد نمی تواند برای کسی که در انعقاد آن دخالت نداشته اثری داشته باشد بنابراین باید دانست این عقود آثاری برای اشخاص دیگر دارند.

بند اول: نسبی بودن آثار قرارداد و موقعیت قائم مقامان

قرارداد قدرت و اعتبار خود را از اراده متعاقدين کسب کرده و طبیعی است که آثار الزام آور آن تنها متوجه طرفین عقد، یعنی کسانی که این آثار را اراده کرده اند، بشود. این قاعده که به نسبی بودن آثار قراردادهای موسوم و در همه نظام های حقوقی معتبر پذیرفته شده، (گستن، ۲۰۰۰، ۳۱۸) محصول اصل حاکمیت اراده و لازمه منطقی آن است. (همان منبع، ۳۲۰) اما در کنار این قاعده، پاره ای مصالح و ملاحظات دیگر اقتضاء می کند که گاهی آثار قرارداد از دایره نسبی متعاقدين فراتر رفته و به اشخاص دیگری که در انعقاد آن دخالت نداشته اند، سرایت کند. این تجاوز از حریم نسبی عقد، در مواردی به واسطه انتقال مال صورت گرفته و توجیه می شود. آثار قراردادهایی که متعاقدين بسته اند با انتقال دارایی آنان یا مال موضوع قرارداد، به منتقل الیه سرایت کرده و بر این اساس، قائم مقام ناقل در مورد آثار قراردادهای او می شوند.

بند دوم: اختصاص قائم مقامی به مرحله اثر گذاری قرارداد

تفکیک میان دو مرحله تشکیل و تکوین عقد از اثر گذاری آن، توضیح مفهوم قائم مقام و درک موقعیت او را آسان تر می کند. مرحله تشکیل و انعقاد عقد همواره و منطقیاً مقدم بر اثر گذاری است. تا عقدی منعقد نشود آثار آن به وجود نمی آید. بعد از این که قرارداد در عالم اعتبار به فراهم آمدن شرایط لازم تکوین پیدا کرد، آثار آن نیز به تدریج یا فوراً تحقق می یابد. اثر گذاری منطقیاً مربوط به قراردادی است که صحیحاً واقع شده و عقد باطل اصولاً هیچ گونه اثری ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۱۷۰) چنان که ماده ۳۶۵ ق. م هم در بحث از اثر عقد بیع که ایجاد مالکیت است، مصداقی از این قاعده را بیان کرده و می گوید: «بیع فاسد اثری در تملک ندارد»؛ بنابراین، بحث از آثار قرارداد باطل و در نتیجه قائم مقامی نسبت به چنین قراردادی علی القاعده صحیح و موجه نخواهد بود. البته، در صورت بطلان قرارداد، ممکن است طرفین عقد باطل در برابر هم دیگر حقوق و تعهداتی پیدا کنند، ولی این امور مطلقاً ناشی از اثر گذاری عقد باطل نبوده و منشأ آن حکم قانون است. برای مثال، کسی که در اثر عقد باطلی بر مال دیگری تسلط پیدا کرده، متعهد به استرداد آن مال است ولی این تکلیف نه محصول اثر عقد، بلکه ناشی از حکم قانون است (م ۳۶۶ ق. م).

بدین جهت، آن چه بعضی از نویسندگان حقوقی زیر عنوان «اثر بطلان عقد نسبت به متعاقبین و قائم مقام و شخصی ثالث» یا عناوین مشابه مطرح کرده اند، (فرج الصده، ۱۹۷۶، ۸۲) از همین منظر قابل توجیه است؛ به عبارت دیگر، منظور از اثر بطلان در اینجا، روابط حقوقی مربوط به صورت بطلان قرارداد است؛ و گرنه بطلان که یک امر عدمی است نمی تواند اثر گذار باشد. ناگفته نگذاریم که بحث قائم مقامی در مرحله انعقاد عقد هم قابل طرح است. (شهیدی، ۱۳۷۹، ۸۱)

نتیجه گیری و پیشنهادات:

الف: اصل نسبی بودن قرارداد به عنوان یکی از اصول مهم حقوقی، ناظر به آثاری از قرارداد است که ناشی است از تراضی و توافق طرفین قرارداد می باشد. این آثار را که فقط نسبت به طرفین و قائم مقام قانونی آن ها موثر است، می توان تحت عنوان آثار مستقیم یا آثار درونی قرارداد نام برد. علاوه بر این آثار که نتیجه ارادی عمل حقوقی «قرارداد» است، قرارداد دارای آثار دیگری نیز می باشد که اگر آن را به عنوان یک واقعه حقوقی و پدیده اجتماعی بدانیم، این آثار ظاهر می شود. آثار اجتماعی قرارداد که بصورت آثار غیرمستقیم یا قهری، یابیرونی است؛ نسبت به اشخاص ثالث موثر است و آنان را ملزم به رعایت و احترام قرارداد می نماید.

ب: در میان آثار متعدد و متنوع قراردادهای، تنها حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد قابلیت انتقال به قائم مقامان را دارند و به همین دلیل، منتقل الیه تنها در مورد قراردادهایی می تواند قائم مقام ناقل باشد که موجد حق یا تعهد باشد. در قائم مقامی عام، مبنای انتقال تعهدات متوفی به ورثه وجود رابطه خویشاوندی میان آنان و وجود ترکه و قبول آن از سوی قائم مقام است. با این شرایط، تعهدات قراردادی متوفی در حدود اموال و حقوق ترکه، به ذمه وارث منتقل می شود؛ اما دلیل انتقال حقوق قراردادی متوفی به ورثه او را تنها رابطه خویشاوندی و به تعبیر دقیق تر، وارث بودن است و بس.

پ: تردیدی نیست که وارث قائم مقام مورث خود هستند با این حال این عنوان محدود به دارائی مثبت متوفی بوده و در مورد دیون صادق نیست. در ارتباط با قائم مقامی موصی له که جز مشاع ترکه برای او وصیت شده تردید وجود دارد زیرا موصی له چیزی جز موصی به را نبرده و سمتی نیز در تصفیه ترکه ندارد. پیشنهاد می شود در این مورد مباحث فقهی یا حقوقی گسترده تری برای پاسخ گویی جمع آوری شود. اگرچه مسائل آن اختلافی است.

ت: همانطور که دانستیم منظور از قائم مقامی این است که با تشکیل قرارداد به همان نحوی که طرفین طبق اصل لزوم پایبند به عقد بوده و هیچ یک نمی تواند آن را بر هم بزند، پس از مرگ نیز وارث چنین تکلیفی داشته و نتوانند قرارداد را نادیده

انگاشته و آن را برهم زنند؛ اما تعهدات قراردادی هیچ گاه به ذمه وارث منتقل نمی گردد؛ بنابراین پیشنهاد می شود علاوه بر منابع فقهی از اطلاعات بیشتر منابع حقوقی برای تعیین منظور قائم مقامی استفاده شود.

فهرست منابع و مأخذ:

۱. السنهوری، عبدالرزاق احمد، ۱۹۹۸، نظریه العقد، منشورات الحلی الحقوقیه، بیروت
۲. امامی، سید حسن، ۱۳۶۸، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، جلد ۸
۳. یاسبان، محمد رضا، ۱۳۹۱، حقوق شرکت های تجاری، سمت، تهران
۴. ثانی، زین الدین بن علی بن احمد بن جمال الدین بن تقی بن صالح مشهور به شهید ثانی، ۱۳۷۲، الروضه البهبه فی شرح اللمعه دمشقیه دوره سه جلدی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، جلد ۱
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۵۸، دانشنامه حقوقی، چ ۱، امیرکبیر، تهران، جلد ۵
۶. _____، ۱۳۷۵، ارث، گنج دانش، تهران، جلد ۴
۷. _____، ۱۳۵۰، وصیت، ابن سینا، تهران
۸. حائری شاه باغ، سید علی، ۱۳۷۲، شرح قانون مدنی، نشر گنج دانش، تهران، جلد ۱ و ۲
۹. دارویی، عباسعلی، قائم مقامی با پرداخت، رساله دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
۱۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، جلد ۱
۱۱. راغب اصفهانی، سید ابوالحسن، ۱۳۷۶، وسیله ی النجاه، موسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس السره، قم، جلد ۱
۱۲. ستوده تهرانی، حسن، ۱۳۷۵، حقوق تجارت، نشر دادگستر، تهران، جلد ۲
۱۳. سراوانی، زهرا، بررسی جایگاه انتقال قرارداد در قانون روابط موجرومستاجر مصوب ۱۳۵۶، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۱
۱۴. سلجوقی، محمود، امینی، یدالله، ۱۳۵۵، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسائل مدنی، نشر دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری، تهران
۱۵. شمس، عبدالله، ۱۳۸۰، آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، تهران، جلد ۱
۱۶. شهیدی، مهدی، ۱۳۷۷، تشکیل قراردادها و تعهدات، نشر حقوقدان، تهران، جلد ۱
۱۷. _____، ۱۳۷۹، اصول قراردادها و تعهدات، چ ۱، عصر حقوقدان، تهران
۱۸. _____، ۱۳۸۲، آثار قراردادها و تعهدات، چ ۱، انتشارات مجد، تهران
۱۹. _____، ۱۳۷۷، سقوط تعهدات، چ ۴، نشر حقوقدان، تهران
۲۰. صفایی، سید حسین، ۱۳۸۲، قوانین عمومی قراردادها، چ ۱، نشر میزان، تهران
۲۱. _____، ۱۳۷۹، اشخاص و اموال، نشر میزان، تهران، جلد ۱
۲۲. _____، ۱۳۵۱، دوره مقدماتی حقوق مدنی، موسسه عالی حسابداری، تهران
۲۳. عباسلو، بختیار، قاعده قائم مقامی در حقوق بیمه، پژوهش نامه بیمه، ۱۳۹۴، ۳۰، شماره ۱
۲۴. عطاشنه، منصور، عطاشنه، زهرا، بررسی قواعد کلی قائم مقامی در حقوق مدنی و حقوق تجارت، اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی، ۱۳۹۴
۲۵. فرج الصده، عبدالمنعم، ۱۹۷۶، نظریه العقد فی القوانین البلاد العربیه، دارالنهضة العربیه، بیروت
۲۶. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، قواعد عمومی قراردادها، چ ۲، شرکت انتشار، تهران
۲۷. _____، ۱۳۸۰، اثبات و دلیل اثبات، چ ۱، نشر میزان، تهران
۲۸. _____، ۱۳۷۷، فلسفه حقوق، شرکت انتشار، تهران، جلد ۱

۲۹. کامی، محمدعلی، ۱۳۸۶، مقدمه‌ای بر اصول فقه، مدرسه عالی بیمه، تهران
۳۰. گرجی، ابوالقاسم، تعهدات ناشی از قرارداد و حقوق اسلامی، نشریه موسسه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، شماره ۱
۳۱. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین، ۱۴۰۹، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام، انتشارات استقلال، تهران، جلد ۲
۳۲. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۶۸، وصیت، نشر علوم اسلامی، تهران
۳۳. مقدم، عیسی، انتقال قرارداد، فصل نامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۶، ۳۷، شماره ۴
۳۴. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۰، تحریر الوسیله، موسسه اسماعیلیان، قم
۳۵. نجفی، محمد حسن، ۱۳۴۹، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، جلد ۶
۳۶. نوبخت، یوسف، ۱۳۷۵، اندیشه‌های قضایی، کیهان، تهران، جلد ۵
37. Mackendrick (E), Contract Law, ed. Macmillan, 2000
38. Treitel(G. H), Law of contract, 9 ed, sweet 8 maxwell, London, 1995

Explaining and clarifying the legal dimensions of the Deputy

Zahra Farajzadeh¹, Mohsen Iranmanesh^{2*}

1- Islamic Azad University, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish Island, Iran

2- Assistant Professor of Private Law, Islamic Azad University, Kish International Branch, Law Group, Kish Island, Iran (Corresponding author)

Abstract

Typically, Deputy divided into two categories: general and specific. The person who receives the total assets or shares from him is considered to be the general deputy of the carrier and previous owner. In the particular deputy, only by transferring a property, right we are facing with certain property, which by this transfer, transferee is replaced with transferor in the rights and obligations relating to that property or properties, and the effects of the contracts previously provided by the vendor on the property or transferred right to transfer to him. One of the main reasons of deputy of transferor is relationship and conjunction between the rights and obligations with transfer money. On this basis, for example, the buyer is considered special deputy about the effects of contracts that the seller selling is signed with others. He also recognizes the heir as the deputy of testator regarding his rights and obligations. The meaning of this statement is that the rights and obligations of the contracting the testator are transferred to the inheritance in the form of assets. The purpose of this paper is to answer this question: What is the meaning, the powers and the effects and the results of the deputy?

Keywords: General Deputy, Special Deputy, Heir, Transferee
